روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

دوشنبه ۲۰ تیر ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۵۴۰

تولید؛ دانش بنیان، اشتغال آفرین

■ حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
به حقیقت رستگار شد، کسی که تنهایی را برگزید.

■ اذان ظهر: ۱۳:۱۰ ■ غروب آفتاب: ۲۰:۲۲
■ اذان مغرب: ۲۰:۴۳ ■ نیمه‌شب شرعی: ۰:۱۸
■ اذان صبح: ۴:۱۴ ■ طلوع آفتاب: ۵:۵۸

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیرمسئول: عبدا... گنجی
■ سردبیر: دانیال معمار

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

توزیع و اشتراک:
موسسه نشرگستر امروز نوین
■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:
■ خیابان قائم‌مقام فراهانی، میدان شعاع، خیابان شهید خدری شماره ۲۹ - طبقه اول ■ تلفن: ۸۴۳۲۱۷۰۰ - ۸۸۸۶۱۸۱۹

صفحه آخر

زمُلک تا ملکوتش حجاب بردارند
هر آن که خدمتِ جامِ جهان‌نما بکند
حافظ

گرینویچ

راه‌اندازی الگوریتم قاتل‌یاب

شیکاگو: پژوهشگرهای دانشگاه شیکاگو در آمریکا برنامه‌ای رایانه‌ای راه‌اندازی کرده‌اند که با استفاده از یک الگوریتم و داده‌های اینترنتی افراد در رایانه و اینترنت می‌تواند ارتکاب به قتل آنها را پیش‌بینی کند؛ آن هم با راستی‌آزمایی موفق بیش از ۹۰درصدی. به گزارش آدیتی‌سنترال، این سیستم دقیقا مانند آنچه در فیلم ماینوریتی‌ریپورت با بازی تام‌کروز به نمایش در آمد کار می‌کند و پیش از آنکه قاتلی مرتکب جرم شود او را یافته و با وجود قوانین بازدارنده می‌توان مجرم بالقوه را دستگیر کرد. متخصصان آی‌تی و گروهی از جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان در طراحی این الگوریتم نقش داشته‌اند و جالب اینکه این فرمول نیازی به اطلاعات جدید ندارد و با استفاده از داده‌های تاریخچه یا همان هیستوری اینترنتی مورد استفاده کاربر می‌تواند شخصیت، رفتارها و علائق او را دسته‌بندی و جرم احتمالی او را در آینده تشخیص دهد. به‌گفته کارشناس‌ها تنها خلأ این الگوریتم قانون است که در آینده‌ای نزدیک می‌تواند با وضع قوانین جدید پشتیبان این سیستم باشد.

ایرانی رتبه اول کنکور خارجی

آتن: نوجوانی ایرانی در یونان موفق شد رتبه نخست آزمون ورودی دانشگاه‌های این کشور را به‌دست آورد. حضور این نوجوان نخبه در دفتر کار میتسوتاکیس، نخست‌وزیر یونان و تقدیر از او بازتاب وسیعی در رسانه‌ها داشت و بسیاری از کاربرهای فضای مجازی با انتشار تصویر او در دفتر نخست‌وزیر یونان به مهاجرت جوانان و نوجوانان نخبه از کشور اشاره کردند. به گزارش ایندیپندنت، نخست‌وزیر یونان، خطاب به او گفت افرادی که در سیستم آموزشی یونان تحصیل می‌کنند، به این کشور تعلق خاطر دارند و این‌جا خانواده تشکیل می‌دهند و زندگی می‌کنند، از نظر ما یونانی‌اند. آخرین آمارها نشان می‌دهد که هم‌اکنون، ۳۷درصد برندگان المپیادهای دانش‌آموزی، ۲۵درصد اعضای بنیاد نخبگان و ۱۵درصد رتبه‌های زیر هزار کنکور سراسری خارج از کشور زندگی می‌کنند که در نوع خود قابل توجه است.

فرار از اقامتگاه ایتالیایی

پولیا: طی رویدادی نادر زوجی گردشگر برای نپرداختن هزینه اتاق خود در اقامتگاهی در ایتالیا نیمه‌شب از بالکن مشرف به خیابان فرار کردند. این زن و مرد که ملیت آنها اعلام نشده است به یک اقامتگاه کوچک در پولیا در جنوب ایتالیا رفته بودند و در زمان ورود گفتند که هزینه اتاق را بعدا پرداخت خواهند کرد. آنها همچنین به مالک گفته بودند که مدارک خود را گم کرده‌اند. به گزارش یورونیوز، نیمه‌شب اما این زوج بدون پرداخت هزینه هتل، خود را از پنجره اتاق به خیابان رساندند و فرار کردند. ساریو توتارو مالک این اقامتگاه کوچک ویدئوی فرار این دو نفر را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرد تا این واقعه را به‌طور عمومی گزارش کند و در این باره گفت: طی چند سال کار در این اقامتگاه چنین موردی برای ما پیش نیامده بود. ایتالیا در سال ۲۰۱۹ و پیش از شروع همه‌گیری کرونا ۶۵میلیون گردشگر خارجی به‌خود جذب کرد. در ۲۰۱۹ بیشترین سهم از گردشگران خارجی که وارد ایتالیا شدند را آلمانی‌ها با بیش از ۱۲میلیون نفر تشکیل می‌دادند. پس از آلمانی‌ها، آمریکایی‌ها با ۶میلیون نفر و فرانسوی‌ها با ۵میلیون نفر بیشترین سهم را در صنعت گردشگری ایتالیا به‌خود اختصاص دادند.

جهانی پیر و جمعیتی جوان

صفحه سایت اینترنتی ورلدمیترز worldometers را که باز کنید تا حدود ساعت چهار بعد از ظهر آمار متولدین روز جهان را ۲۶۲هزار و ۳۰۰نفر و آمار فوتی‌های همان لحظه را ۱۱۰هزار و ۲۰۰نفر نشان می‌دهد و عددشمار این آمارها مثل کرنومتر لحظه‌به‌لحظه بالا می‌رود. ناگفته پیداست که میزان متولدین هر روز بسیار بیش از میزان فوتی‌هاست و این یعنی رشد جمعیت. به مناسبت روز جهانی جمعیت(یازدهم جولای) بد نیست به دلایل نامگذاری این روز و مخصوصا معنی تنظیم خانواده به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل این نامگذاری بپردازیم.

پیش از بازکردن مبحث مثالی گویا و کاربردی از معنای تنظیم خانواده بزنیم که معنای آن نه کاهش جمعیت و نه افزایش آن است بلکه درست مانند معنای لغوی‌اش منظور تنظیم خانواده بسته به شرایط است. سال ۱۹۸۷میلادی جمعیت جهان از مرز ۵میلیارد نفر گذشت. از آن زمان، برنامه سازمان ملل متحد در حال پیش‌بینی، پشتیبانی و جبران نیازهای جمعیت در حال رشد است. برای نخستین بار، این روز در سال ۱۹۸۹ جشن گرفته شد و هدف از برگزاری مراسم این روز، افزایش آگاهی درباره موضوعات مختلف جمعیتی از جمله اهمیت حقوق بشر، بهداشت مادران، فقر، نابرابری جنسیتی و برنامه‌ریزی و تنظیم خانواده است. همچنین برنامه ۲۰۳۰میلادی برای توسعه پایدار، نقشه جهان برای آینده‌ای بهتر در سیاره را پیش‌بینی می‌کند. امروز جهان، بزرگ‌ترین نسل جوان خود در تاریخ را با ۱٫۸میلیارد نفر دارد که بیشتر در کشورهای درحال توسعه هستند و این موضوع، پتانسیل عظیمی برای مقابله با چالش‌های اساسی بشر است.

آن که می‌خندد خبر بزرگ را نشنیده است

نگاه

سیدجواد رسولی
کارشناس رسانه

مدتی پیش گزارشی تصویری در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شد که خبر از برگزاری دوره‌های چوپانی در اسپانیا می‌داد. دلیل چرخیدن و دیده‌شدن این ویدئو به‌خصوص در میان کاربران ایرانی، احتمالا عجیب و غیرمنتظره و یا احیانا خنده‌دار بودن موضوع بود. دوره آموزش چوپانی در کشوری در اروپای غربی که قاعدتا باید پیشرفته و همه‌چیزتمام (آنچنان که تصویر عمومی مردم ما از کشورهای غربی است) باشد به گونه‌ای عجیب و مضحک به‌نظر می‌رسد. اما اگر این موضوع را در پس‌زمینه بزرگ‌تری ببینیم، شاید دیگر ماجرا این همه تعجب‌برانگیز نباشد.

حالا دیگر در میان آگهی‌های مربوط به املاک در اسپانیا اصلا چیز عجیبی نیست که به آگهی فروش یک دهکده با قیمتی بسیار ارزان (گاهی حتی در حد ۱۰۰هزار یورو) بر بخوریم. روستاهای کوچک زیادی به همراه زمین‌های کشاورزی‌شان در معرض فروش گذاشته شده‌اند. دلیلش عموما این است که ساکنان جوان این روستاها برای یافتن کارهایی با درآمد بیشتر و یا با زحمت کمتر (از کشاورزی و دامداری) به شهرهای بزرگ‌تر استان مربوطه مهاجرت کرده‌اند و پس از درگذشت ساکنان پیر روستا، عملا دیگر انگیزه‌ای برای سر زدن و حضور در روستا ندارند. به این ترتیب امروز روستاهایی را در اسپانیا می‌توان سراغ گرفت که تنها ۲خانوار جمعیت دارد. این روند مهاجرت به‌سوی شهرها چیز تازه‌ای نیست و از ابتدای دوره صنعتی شدن در غرب در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم آغاز شده است. اما در دهه اخیر این روند شتاب بسیار زیادی به‌خود گرفته و بحرانی را در مقابل دولت این کشور قرار داده است. اگر همه بخواهند مشاغل خدماتی داشته باشند، چه‌کسی قرار است کار تولیدی کند؟ آن هم در کشوری که بخش کشاورزی و دامداری آن سهم عمده‌ای در تولید ناخالص ملی‌اش دارد.

برای حل این بحران دولت اسپانیا ایده‌های مختلفی را به اجرا گذاشته است. یکی از این ایده‌ها حمایت جدی از مهاجرت معکوس و زندگی در شهرهای کوچک و روستاهاست. زمین‌های کشاورزی، خانه‌های روستایی و کسب‌وکارهای مرتبط با این زندگی مورد حمایت جدی قرار می‌گیرند و بسیاری از دوره‌های آموزشی مربوط به این مشاغل رایگان هستند. در شرایطی که روند مهاجرت به شهرهای بزرگ ظرف ۱۴سال اخیر ۴برابر شده است، توزیع تکنولوژی‌های مربوط به بخش کشاورزی و دامداری در نقاط مختلف کشور، توسعه شبکه بزرگراهی و حمل‌ونقل عمومی برای دسترسی سریع و آسان به نقاط مختلف و بالا بردن میزان بهره‌وری در تولید با اجرای دوره‌های آموزشی فشرده و گسترده و در نهایت تشویق افراد برای زندگی متفاوت، بسیار ارزان و شراکت در تولید ملی، سیاستی است که به شکل جدی در اسپانیا و دیگر کشورهایی که با این پدیده درگیر هستند در پیش گرفته شده است. برگزاری دوره رایگان چوپانی را باید در این پس‌زمینه اقتصادی و اجتماعی فهمید. از این منظر اتفاقا کشور ما نیز دچار بحران جدی است و شکل گرفتن شهرهای بسیار بزرگ پرجمعیت، حاشیه‌نشینی و فقر ایجاد شده در نتیجه این توسعه پرشتاب و کنترل‌نشده و البته بحران تولید و بحران آب مسائل جدی و مهمی هستند که لااقل هم‌اکنون سیاست منسجم و مشخصی برای مواجهه با آنها در کشور دیده نمی‌شود.

اگر در میان دولتمردان ما کسی نظیر این ویدئو را دیده و موضوع به‌نظرش خنده‌دار آمده، شاید وقت آن باشد که خنده‌اش را جمع و جور کند، نگاهش را از مسیر همیشگی منزل تا دفتر کار (که معمولا در خودروی اداری و با راننده طی می‌شود) فراتر ببرد و به حجم بزرگ هدررفت منابع انسانی و طبیعی کشور فکر کند و به یاد بیاورد که اداره کشور بزرگ و پرمسئله‌ای چون ایران، تدبیر می‌طلبد نه خنده.

دغدغه

حرف‌هامان زنگار بسته‌اند

مریم ساحلی

حرف و حدیث در مذمت پرگویی بسیار شنیده‌ایم اما به گمانم این روزها که همه سر در گریبان فرو برده و غوطه‌ور در امواج اینترنتیم، وقتش رسیده که در منقبت سکوت بی‌جا نیز، سخن بگوییم. بد نیست یکی، دو روز بنشینیم به شمارش تعداد کلماتی که در تعامل با دیگران از دهان‌مان جاری می‌شود، بپردازیم. پر بیراه نیست اگر بگوییم ما قهریم با جهان کلمات و جملات‌مان اغلب کوتاه است و از سر رفع تکلیف روانه گوش‌های اطرافیان می‌سازیم.

ما از یاد برده‌ایم که در گذشته‌ای نه‌چندان دور وقتی یکی وارد خانه می‌شد، پنجره‌ای رو به جهان روایت‌های تلخ و شیرین می‌گشود.

نمی‌دانم چندین و چند ماه یا سال گذشته است از آن‌هنگام که بی‌تاب بودیم برای سخن گفتن از شادی‌ها و رنج‌های روزی که پشت‌سر گذاشته‌ایم. ساعتی که می‌نشستیم و از گره‌های افتاده به ریسمان روزگارمان حرف می‌زدیم تا از سنگینی اندوه نشسته به جان‌مان کم شود؛ تا ستاره‌باران همدلی را در چشم‌های دیگری ببینیم؛ تا بشنویم از زبانش خدا بزرگ است و دیگران هم چنین دشواری‌هایی را پشت‌سر گذاشته‌اند یا با آن دست به گریبانند.

نمی‌دانم چه وقت بدین جا رسیدیم که آنقدر با سلامی کوتاه از کنار همسایه دیوار به دیوارمان بگذریم تا سرانجام نامش را بر اعلامیه فوتش بخوانیم و بدانیم.

واقعیت این است که دلمان شده است قبرستان کلمات. همه حرف‌های ناگفته در اعماق، زنگار می‌بندند و ما هر دقیقه دورتر می‌شویم از هم. لختی نشستن و از سر صبر حرف زدن با هم، باغ گم‌شده زندگی‌ماست. یادمان رفته است که باید از خوبی‌ها و بدی‌ها، کم‌وکاستی‌های روابطمان حرف بزنیم. همین است که یک وقتی سختی‌ها امان‌مان نمی‌دهند و کاسه صبرمان کوچک و کوچک‌تر می‌شود، دلخوری‌هامان سرریز می‌شود و کلمات درشت و سنگین بر زبان‌مان جاری می‌شوند و هوا چنان دردانودود می‌شود که مجال نفس کشیدن نمی‌یابیم. ما تازه آن وقت است که می‌فهمیم چه تصوراتی در ذهن یکدیگر نقش زده‌ایم و در غیاب کلماتی که روشنی می‌بخشند، تاریکی را مهمان دل و ذهن خویش کرده‌ایم. می‌دانم و می‌دانید که اگر نور نباشد، تاریکی به صبح نمی‌رسد و اما نور می‌تواند حرف و کلامی باشد از تبار محبت و صداقت.

فراغت‌نامه

مسئولیت تابستانی

فرشته شیخ‌الاسلام

اولین قدم برای گذراندن تمام تعطیلی‌ها، چه یک روز جمعه چه تعطیلی طولانی تابستانی این است که آهنگ زندگی زیستی کودک تغییر زیادی نکند. یعنی ساعت خواب و بیداری و زمان خورد و خوراکش. قدم بعدی تنظیم میزان استفاده از رسانه‌های تصویری است و اما مهم‌ترین قدم اینجا است: تغییر زاویه دید. ما در جایگاه پدر و مادر به آموزش؛ اینکه باور داشته باشیم کودک نیاز به یادگیری مهارت‌های اساسی زیادی دارد و این مهارت‌ها فقط در مدرسه و آموزشگاه ارائه نمی‌شود، بلکه اصلی‌ترین محل یادگیری کودک، خانه و بزرگ‌ترین مربی‌هایش مادر و پدر هستند. در قدم بعد این باور کمک‌کننده است که ما نیز همراه و همپای فرزندانمان در حال یادگیری و تقویت آموخته‌هایمان هستیم. ما نیز باید برای کسب دانش زندگی پله‌پله بالا برویم و یک رشد هماهنگ خانوادگی را تجربه کنیم.

در اینجا ۴ ایده را می‌شمریم:

یک: آشنا شدن با وظایف واقعی زندگی
دو: تقسیم کار
سه: تقسیم مسئولیت
چهار: کار ویژه

بعضی وقت‌ها ما فکر می‌کنیم زندگی خوب، شبیه سریال‌های تلویزیونی است. یک خانه رنگی‌رنگی همیشه تمیز و یک مامان در حال هم زدن قابلمه و یک بابا در حال روزنامه خواندن و هورت کشیدن چای لب‌سوز و یک یا چند عدد فرزند در اتاق‌های شخصی و پشت میز تحریر یا در حال بازی با لگو و اینها. ولی واقعیت خیلی متفاوت است و رسیدگی به خانه ساده نیست و شامل هزار کار ریز و درشت است که فرزندان ما باید آنها را ببینند و در انجام‌شان مشارکت کنند. از پیاز داغ درست کردن گرفته تا گردگیری برگ‌های دیفن‌باخیا تا شستن کاسه دستشویی.

روشن است که این امور فراوان باید بین تمام اعضای خانواده تقسیم شود تا انجام شدنی باشد که یک نفر از پس همه آنها برنمی‌آید. دادن مسئولیت به بچه‌ها، نه جایزه بعد از انجام هر کار، موجب می‌شود انگیزه درونی در آنها تقویت شود و از انجام وظایفشان لذت ببرند. درنهایت هم هر عضو خانواده می‌تواند چند کار ویژه، متناسب با علاقه‌اش داشته باشد؛ مثلا کاشت سبزیجات در حیاط یا ایوان، خیاطی‌های ساده و از این قبیل؛ به این علاقه‌مندی‌ها فارغ از جنسیت بچه‌ها نگاه کنید.

چه دخترهایی که از تعمیر وسایل برقی لذت می‌برند و چه پسرهایی که قلاب بافی دوست دارند. ساختن محیطی که بچه‌ها در آن با امور مختلف آشنا شوند و علاقه‌هایشان را پیدا و تجربه کنند هزار بار بیشتر از هر کلاسی، ضامن زندگی سالم است.

گردشگری با زبان اشاره

فاطمه عباسی

هر سال تابستان که می‌شود، تورهای گردشگری برای سفرهای درون شهری یا بین شهری رونق می‌گیرد. لیدرها یا همان راهنمایان گردشگری لیست زیباترین، تاریخی‌ترین، طبیعی‌ترین و خلاصه هر چه «ترین» در شهر هست را برمی‌دارند تا آدم‌های مشتاق سفر را راضی کنند و جاهای کمتر شناخته شده یا برعکس حسابی آشنا را پر از مسافر کنند. تابستان امسال در بین تورهایی که در پایتخت ایران برگزار شد، یک تور ویژه هم بود؛ نخستین تور گردشگری تخصصی ناشنوایان. این تور تخصصی به همت «حامد نیاسری»، نخستین ناشنوایی که موفق به دریافت کارت رسمی راهنمای ایرانگردی و جهانگردی شده است، با حضور ۳۳ نفر از ناشنوایان و افراد کم‌شنوا در محله عودلاجان، از محله‌های تاریخی تهران برگزار شد. البته قطعا در تورهای گردشگری معمولی هم افرادی که معلولیت دارند شرکت می‌کنند اما این تور چون مخصوص ناشنوایان بود، با زبان اشاره برگزار شد تا این افراد لذت بیشتری از سفر درون شهری خود ببرند. ضمن اینکه نیاسری، راهنمای تور ناشنوایان به غیراز برپا کردن این تور، اپلیکیشنی را هم ویژه راهنمایی ناشنوایان به نام «تورنا» طراحی و اجرا کرده که برای استفاده در موزه‌ها و مراکز تاریخی و جاذبه‌های گردشگری به‌کار می‌آید. این اپلیکیشن به ۲زبان اشاره فارسی و بین‌المللی کار می‌کند تا لااقل گردشگری کمی برای ناشنوایان آسان‌تر شود. معاونت گردشگری وزارت میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی هم برای در دسترس قرار گرفتن گردشگری و توسعه ابداعات خلاقانه افراد کم‌توان در این حوزه، میز گردشگری دسترس‌پذیر را تشکیل داده است تا این افراد از این پس بتوانند به‌راحتی در شهر سفر کنند.

باشگاه نویسندگان

دوشنبه

ای قوم به حج رفته!

سیدمحمدرضا واحدی
کارشناس فرهنگی

درست است که در مناسک حج گِرد کعبه طواف می‌کنند، اما کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود / حاجی احرام دگر بند ببین یار کجاست. خوش به حال آنان که برای دیدن صاحب‌خانه و طواف گِرد او به مکه رفتند نه برای طواف گِرد خانه کعبه. واقعا نمی‌توانم درک کنم آنهایی را که چندین‌بار به حج رفته‌اند و باز هم همه‌ساله به این و آن آویزان می‌شوند و می‌روند. مشخصا منظور من از این جماعت ۲گروه است:

گروه اول کسانی که در قالب سازمان‌های دولتی و عریض و طویل مدیریت حج، راهی دیار وحی می‌شوند. اینان نه‌تنها پولی از کیسه خرج نمی‌کنند که حتی حق ماموریت هم می‌گیرند. من با خدمت‌رسانی به حاجیان و رتق و فتق امور آنان مخالف نیستم اما در یک نگاه کلی تعداد کسانی به‌عنوان عضو نهادهای حاکمیتی مدیریت حج، اعزام می‌شوند خیلی بیشتر از ظرفیت و نیاز واقعی است. نکته اینجاست که به‌خاطر سهمیه‌بندی تعداد حاجیان کشور، باعث می‌شوند تعداد کمتری از مشتاقان و واجب‌الحج‌هایی که سال‌هاست در نوبت مانده‌اند، توفیق تشرف پیدا کنند. خیلی از این بندگان خدا عمرشان تمام شد و آرزوی انجام حج واجب در دلشان ماند. گروه دوم مرفهان و پولدارانی که حج واجب‌شان را رفته‌اند و با این حال همه‌ساله چند برابر هزینه واقعی خرج می‌کنند و از راه‌هایی غیر از مبادی رسمی کشور و از طریق کشورهای ثالث می‌روند و در هتل‌های گران‌قیمت و لاکچری اقامت می‌کنند و حج‌شان را انجام می‌دهند و برمی‌گردند. قبول باشد ان‌شاءالله.

آیا عزیزان ۲گروه که تعداد تشرف‌شان دورقمی شده و گاه به مرز اربعین یا بیشتر می‌رسد، نمی‌دانند که حج یک‌بارش واجب است؟ درست است که بیشترش هم مستحب است و ثواب دارد، اما آیا نمی‌دانند که ثواب بیشتر در گرو انجام واجباتی چون رسیدگی به حال مسلمانان و مستمندانی است که بسیاری‌شان حتی نان‌شب ندارند. مگر نه آنکه نبی مکرم اسلام صلی‌الله علیه و آله فرمود: آن کس که شب را به صبح برساند و به فکر مسلمانان نباشد و به امورشان رسیدگی نکند، مسلمان نیست. خب من باید اول مسلمان باشم تا بتوانم به حج بروم. وقتی که پولم از پارو بالا می‌رود و همسایه و همنوعم گرسنه است، آیا مسلمان بودنم ثابت است که همه‌ساله به حج می‌روم و خوشحالم که ثواب بیشتری برای آخرتم اندوخته‌ام؟ به‌نظرم خیلی از اینان اگر هنگام لبیک گفتن و محرم شدن و به حرم درآمدن، چشم و گوش دل باز کنند، خواهند شنید که: تو در برون چه کردی که درون خانه آیی؟

حکایت است که یکی از بزرگان عرب به نام عبدالجبار مستوفی به سفر حج می‌رفت و هزار دینار طلا در همیان داشت. چون به کوفه رسید، قافله دو سه روزی رحل اقامت انداخت. عبدالجبار به تفرج و سیاحت در محله‌های کوفه برآمد. زنی را دید که در خرابه‌ای می‌گردد و چیزی می‌جوید. در گوشه‌ای مرغک مرداری افتاده بود که زن آن را به زیر لباسش کشید و رفت. عبدالجبار با خود گفت: بی‌گمان این زن نیازمند است و نیاز خود را پنهان می‌دارد. در پی او رفت تا از حالش آگاه گردد. چون زن به خانه رسید، کودکان به استقبالش آمدند که ای‌مادر! برای ما چه آورده‌ای که از گرسنگی هلاک شدیم. مادر گفت: عزیزان من! غم مخورید که برایتان مرغکی آورده‌ام و هم‌اکنون آن را بریان می‌کنم تا بخورید. عبدالجبار که این را شنید، گریست و از همسایگان احوال وی را باز پرسید؛ گفتند: سیده‌ای است زن عبدالله بن‌زیاد علوی که شوهرش را حجاج بن‌یوسف ثقفی کشته است. بزرگواری سیادتش نمی‌گذارد برای کودکان یتیمش چیزی از کسی طلب کند. عبدالجبار با خود گفت: اگر حج می‌خواهی، همین‌جاست. پس بی‌درنگ آن هزار دینار را از کمر باز کرد و به زن داد و آن سال در کوفه ماند و - برای تأمین هزینه‌هایش - به سقایی مشغول شد. هنگامی که حاجیان از مکه بازمی‌گشتند، به پیشواز کاروانیان رفت. مردی که در پیش قافله بر شتری نشسته بود، تا چشمش به عبدالجبار افتاد، خود را به زیر انداخت و گفت: ای جوانمرد! از روزی که در سرزمین عرفات، ۱۰هزار دینار به من وام داده‌ای، تو را می‌جویم تا قرضت را ادا کنم. آنگاه ۱۰هزار دینار به وی داد. عبدالجبار حیرت‌زده دینارها را گرفت و تا می‌خواست حقیقت حال را از وی بپرسد، او به میان جمعیت رفت و از نظرش ناپدید شد. در این هنگام آوازی شنید که: ای عبدالجبار! هزار دینارت را ۱۰هزار دادیم و فرشته‌ای به‌صورت تو آفریدیم که برایت حج گزارد و تا وقتی زنده‌باشی، هر سال حجی در پرونده عملت می‌نویسیم تا بدانی که پاداش هیچ نیکوکاری در درگاه ما تباه نمی‌گردد. انا لا نضیع اجر من احسن عملا. ای قوم به حج رفته، کجایید کجایید / معشوق همین جاست، بیایید بیایید. معشوق تو همسایه دیوار به‌دیوار / در بادیه سرگشته شما در چه هوایید

تقویم / سالمرگ

فرزند سماع حضور

وقتی با دست‌های کوچکش در کنار سنتور پدر ضرب می‌گرفت، هنوز نمی‌توانست تنبک را در بغل بگیرد و آن را روی بالش می‌گذاشت؛ حبیب سماعی آن زمان ۴سال بیشتر نداشت. پدرش «سماع حضور» از معروف‌ترین موسیقی‌دان‌های دوره ناصرالدین شاه بود و از بین فرزندانش تنها حبیب را برای جانشینی خود انتخاب کرد. او نواختن سنتور را هم در همان دوران کودکی به فرزندش یاد داد، طوری که‌ساز حبیب در ۱۲سالگی کاملا شنیدنی و مورد تحسین استادان فن بود. در آن زمان او ساز خود را با استادان معروف زمان کوک می‌کرد و می‌نواخت که مایه شگفتی بود. حبیب در مدرسه موسیقی تحصیل کرد، اما هیچ‌گاه برای ثبت آهنگ‌های خود از نت استفاده نکرد. «سماع حضور» در اواخر عمر خود با خانواده به مشهد رفت و طولی نکشید که سنتورنوازی حبیب در مشهد شهرت پیدا کرد. مدتی بعد لباس نظام علاقه او را به‌خود جلب کرد و به خدمت ارتش درآمد. او پس از بازگشت به تهران با راهنمایی ابوالحسن صبا که از دوستان نزدیک او بود کلاس سنتوری را افتتاح کرد که البته چندان مورد توجه قرار نگرفت. شیوه تدریس او برای هر کسی قابل تحمل نبود و شاگردی می‌توانست از او بهره ببرد که حوصله زیادی به خرج می‌داد. از شاگردان مورد علاقه حبیب می‌توان به نورعلی برومند، مرتضی عبدالرسولی و قباد ظفر اشاره کرد. وقتی که مرکز پخش فرستنده تهران به‌کار افتاد، حبیب جزو نخستین نوازنده‌هایی بود که در رادیو شروع به نوازندگی کرد و از آن به بعد چهره‌ای شناخته شده به‌حساب می‌آمد. حبیب سماعی مردی بود با ذوق و هنردوست. سنتور او مجموعه‌ای از استعداد، لطف و ذوق، مهارت، تبحر و زیبایی بود. در قبرستان ظهیرالدوله که قدم می‌زنی، در میان سنگ نوشته‌ها نام او را هم می‌بینی که سال‌هاست در آرامش ابدی فرو رفته است.